



عدالت و توسعه در اسلام

دکتر صادق بختیاری

عضو هیات علمی دانشگاه اصفهان، گروه اقتصاد

چکیده

در این مقاله ابتدا مفهوم عدالت و توسعه در اسلام را به روشی مفصل در رابطه با این
 مفهوم، از این منظر تا این زمان در ایران مورد اشاره قرار می‌دهیم و آنجا که
 تفاوتی در مفهوم اسلامی، تلاش می‌کنیم تا به آن دست پیدا کنیم و مفهوم عدالت و توسعه
 که در اسلام به آن اشاره شده توضیح داده شود.
 در مورد تعریف نظری عدالت را در چهار مفهوم از عدالت و توسعه در اسلام
 استنباطی، رعایت حقوق، رعایت نیازها و دیگر برده که همین تعریف این
 نظریه را بر پایه این تعریف یعنی به دست می‌آید که در مورد بحث قرار
 خواهد گرفت.
 در خصوص توسعه، حتی اسلام از توسعه را توضیح داده و نتیجه
 گرفته شده است که عدالت معنی توسعه و عدالت اسلامی مورد نظر اسلام
 می‌باشد.

مقدمه: مروری تاریخی بر اندیشه عدالت

افلاطون، مفهوم عدالت را در جامعه‌ای با فضیلت جستجو می‌کند. عدالت اجتماعی را

در حکومت دانشمندان و خردمندان می‌بیند و تجاوز از این وضعیت را ظلم می‌شمارد. از نظر افلاطون زمانی عدالت اجتماعی برقرار است که حق هر کسی به درستی داده شود و هر کس به کاری گمارده شود که شایستگی و استعداد آن را دارد.

حکومت شایسته دانایان، خردمندان و حکیمان است و عدل آنست که اینان بر جامعه حاکم باشند. در حکومت عادلانه مورد نظر افلاطون که به حکومت استبدادی حکیمان موسوم است، قانون نقشی نداشته و طبقه‌بندی جامعه به خصوص بین آزاد مردان و بردگان از اصول پذیرفته شده این طرز تفکر است. افلاطون بر این اساس معتقد است که بعضی از مردم به حکم طبیعت خود برده‌اند و باید در همین وضعیت بمانند.

به نظر ارسطو عدالت دارای دو معنای خاص و عام است: عدالت به معنای عام شامل تمام فضایل است، و فضیلت انسان دو آفت بزرگ افراط و تفریط دارد که باید از هر دو پرهیز گردد. میانه‌روی و اعتدال را میزان تشخیص رذایل از فضایل می‌داند. در حالی که عدالت به معنی خاص را برابر دانستن اشخاص و اشیاء می‌داند، هدف عدالت را تأمین تساوی ریاضی ندانسته و معتقد است که باید بین سود و زیان و تکالیف و حقوق اشخاص تناسب و اعتدال رعایت شود.

ارسطو به ملکه عدالت معتقد است و اظهار می‌دارد که "همه مردم از کلمه عدالت معنایی را می‌فهمند که افراد را قادر به انجام اعمال می‌کند و آنها را وادار به رفتار صحیح و مایل به امور صواب می‌سازد.^۱ او عدالت را فضیلتی می‌داند که به موجب آن باید به هر کس آنچه را که حق اوست داد.

ارسطو در یک طبقه‌بندی دیگر عدالت را به عدالت در مفهوم کلی و یا عدالت طبیعی و عدالت قانونی تقسیم می‌کند. مقصود از عدالت کلی و یا عدالت طبیعی را قواعد همگانی و نوعی می‌داند که از طبیعت اشیاء سرچشمه گرفته و ارتباطی به عقاید اشخاص و قوانین حاکم بر جامعه ندارد در حالی که عدالت قانونی وابسته به اوامر و نواهی قانون است. از نظر ارسطو "تمام اعمالی که قانون آنها را مجاز می‌داند به اعتباری عدالت آمیز است. در واقع اعمالی که به وسیله قانون معتبر شناخته شوند مشروع هستند و گفتیم که چنین اعمالی عادلانه است."^۲

۲ همان ماخذ، ص ۱۲۱.

۱- ارسطو، اخلاق نیکوماخس، ص ۱۲۸.

در یک تقسیم بندی دیگر عدالت صوری را در مقابل عدالت ماهوی مورد بحث قرار می دهد. عدالت صوری مربوط به زمانی است که بتوان قاعده خیر را بر همه موقعیت ها و اشخاصی که موضوع آن هستند یکسان و بدون تبعیض اعمال نمود گذشته از اینکه مفاد آن درست است یا خیر. در حالی که در عدالت ماهوی مضمون و محتوای قاعده مورد توجه است و سزاوار بودن نیز به شرط اجرای عدالت اضافه شده است. در عدالت از نوع اخیر، برابر دانستن تمام کسانی که در موقعیت یکسان قرار دارند لازمه عدالت است.

برتراند راسل در تعریف عدالت می نویسد: "عدالت عبارت از هر چیزی است که اکثریت مردم آن را عادلانه بدانند" یا به بیان دیگر "عدالت عبارت از نظامی است که آنچه را، به تصدیق عموم، زمینه هایی برای نارضایی مردم فراهم می کند به حداقل برساند".^۱

از نظر راولز، عدالت عبارت است از حذف امتیازات بدون دلیل و ایجاد تعادل واقعی در میان خواسته های متعارض انسانها در ساختار یک نهاد اجتماعی.^۲ راولز این مفهوم از عدالت را بر مبنای دو اصل می داند.

الف - هر شخص که در یک نهاد اجتماعی شرکت دارد از حق و حقوق مساوی دیگران برخوردار است.

ب - اصل برابری است مگر آنکه نابرابری به نفع همگانی بینجامد.

به اعتقاد راولز همه ارزشهای اجتماعی اولیه اساسی باید بشکل برابر توزیع شده و یا در صورت عدم وجود برابری، نفع همگان رعایت گردد.

راولز نفع همگانی را در این می بیند که وضعیت محرومترین اقشار جامعه یعنی فقرا بهبود یابد. این مطلب تحت عنوان حداکثر کردن حداقل (Maximin) مورد بحث قرار می گیرد. در نظر راولز تابع رفاه اجتماعی به صورت یک تابع وزنی در نظر گرفته می شود که در آن وزن بیشتری برای افراد با درآمد روی خط فقر و کمتر از آن نسبت به ثروتمندان (گروه درآمدی بالاتر از خط فقر) در نظر گرفته می شود. و هدف جامعه به حداکثر رساندن چنین تابع رفاه اجتماعی است. با توجه به توضیحات فوق از دیدگاه نظری، نظریه راولز به این نتیجه می انجامد که درآمد ملی باید به طور مساوی توزیع شود مگر آنکه عدم توزیع

۱- به نقل ارکاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶)، ص ۴۴. ۲- راولز، جان، (۱۳۷۶)، ص ۸۲.

ساوی درآمد رفاه بیشتری ایجاد کند. مثلاً دولت می‌تواند به منظور توزیع عادلانه درآمد از فرد ثروتمند تولیدکننده مالیات گرفته و با پرداخت یارانه از فرد فقیر حمایت کند ولی اگر گرفتن مالیات منجر به این شود که فرد ثروتمند، تولید خود را کاهش داده و یا متوقف کند و فرد فقیر شغل و درآمد خود را از دست بدهد و دولت نیز از گرفتن مالیات و امکان پرداخت یارانه محروم گردد و براساس نظریه راولز توزیع ناعادلانه مرجح بر توزیع عادلانه خواهد بود.^۱

عدالت در متون اخلاقی اسلامی

در گذشته همه علوم و معارف بشری را تحت عنوان کلی حکمت و فلسفه مورد بحث و بررسی قرار می‌دادند و حکمت نیز به دو بخش علمی (یا نظری) شامل کلیه امور دانستی و عملی مشتمل بر امور عمل کردنی تقسیم می‌گردید.^۲ علمای حکمت عملی عدالت را جزو فضایل اخلاقی دانسته و حتی هیچ فضیلتی را کاملتر از فضیلت عدالت نمی‌دانستند.^۳ خواجه نصیر که از پیشکسوتان حکمت عملی در حوزه اندیشه اسلامی است در بیان انواع فضایل، انسان را دارای سه قوه اصلی و کلی، نطق، غضب و شهوت می‌داند و معتقد بود که "هر کدام از این سه قوه چون در حد معتدل، متوسط، بین افراط و تفریط قرار گرفت به سر حد فضیلت رسیده و عنوان و اسمی مخصوص بخود می‌گیرد"^۴. خواجه نصیر پس از بیان سه فضیلت عمده "حلم"، "عفت" و "سخاوت" معتقد است که "چون این سه جنس فضیلت با یکدیگر اختلاط و امتزاج یابد از ترکیب آنها حالتی متشابه و نظیر مزاج طبی حادث شود که آنرا فضیلت عدالت خوانند."^۵

عدالت در متون مذهبی

در بیان متون مذهبی و آیات و روایات، شواهد فراوانی را می‌توان در رابطه با عدل و تحسین و تایید پیدا نمود. این امر در مورد شیعه برجستگی خاص پیدا نموده به طوری که

1- Rawls, J. (1971)

۳- اخلاق ناصری، (۱۳۴۶)، ص ۱۰۲.

۲- همایی، جلال‌الدین، (۱۳۴۸)، ص ۲۱.

۵- همان ص ۴۸

۴- همایی، (۱۳۴۸)، ص ۴۸.

یکی از اصول پنجگانه آن عدل و شاید به دلیل توجه خاص به این مفهوم، شیعه امامیه را "عدلیه" نیز گفته‌اند.^۱

در قرآن مجید ۲۸ بار واژه عدل و مشتقات آن بکار رفته است. در نهج البلاغه ۸۳۳ مورد و در کتب حدیث، نیز مکرر این واژه مورد استفاده قرار گرفته است از جمله در:

البهار	۲۳۴ مورد
المستدرک	۹۹ مورد
الکافی	۷۸ مورد
التهدیب	۵۶ مورد
الفقیه	۲۶ مورد
الاستبصار	۱۵۰ مورد

از نظر لغوی، عدل در مقابل ظلم، به معنای احقاق حق و اخراج حق از باطل و به امر متوسط بین افراط و تفریط گفته می‌شود. در فرهنگ علوم عقلی علاوه بر معانی فوق عدالت به معنی مساوات و انصاف نیز بکار رفته و عادل کسی دانسته شده که نسبت به مردم و نفس خود از روی انصاف عمل کند، و اضافه شده است که "عدل نهادن هر چیز است به جای خود و اعطاء حق هر کس را آنطور که باید"^۲ در قاموس قرآن و در توضیح آیه ۹۰ سوره نحل "ان!... یامر بالعدل و الاحسان...." مراد از عدل را عدل اجتماعی دانسته و در توضیح آن آمده است که "با هر یک از افراد اجتماع به استحقاق آن فرد رفتار شود و یکی را جای دیگری نگیریم و عملی را جای عمل دیگر نگذاریم."^۳ در تفسیر نمونه ذیل آیه فوق آمده است که "معنی واقعی کلمه عدل آنست که هر چیزی در جای خود باشد. بنابر این هر گونه انحراف، افراط، تفریط، تجاوز از حد، تجاوز به حقوق دیگران بر خلاف اصل عدل است."^۴

شهید مطهری در کتاب "عدل الهی" به منظور ارائه تعاریف کاربردی‌تر و عملی‌تر به

۱- العدل و التوحید علویان و الجبر و التشبیه امویان، یعنی عدل و توحید علوی و جبر و تشبیه اموی هستند.

۲- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۵۴)، جلد چهارم، ص ۳۰۴

۳- تفسیر نمونه (۱۳۶۰)، جلد یازدهم، ص ۳۶۶.

چهار معنا و یا چهار مورد استعمال در رابطه با عدل و عدالت اشاره می‌کند.^۱

الف - موزون بودن یعنی رعایت تناسب یا توازن میان اجزاء یک مجموعه و به عبارت دیگر: «حسن تناسب و ترکیب اجزاء یا اعضاء یک مجموعه را نشان دهنده رعایت عدالت در ساخت و ترکیب آن دانسته است و به اعتقاد ایشان اگر مجموعه‌ای را در نظر بگیریم که در آن اجزاء مختلفی بکار رفته و هدف خاصی از آن منظور باشد، شرایط معینی از نظر مقدار لازم هر جزء، چگونگی ارتباط اجزاء با یکدیگر لازم است تا آن مجموعه بتواند آثار مطلوب خود را داشته باشد. مثلاً اجتماع اگر بخواهد باقی و برقرار بماند باید متعادل باشد. یعنی هر چیزی در آن به قدر لازم (و نه به قدر مساوی) وجود داشته باشد.

ب - تساوی و نفی هر گونه تبعیض، یعنی رعایت مساوات بین افراد هنگامی که استعداد و استحقاقهای مساوی دارند. عدالت در قضاوت از این نمونه است. مثلاً هنگامی که گفته می‌شود که فلان قاضی عادل است منظور این نیست که با همه چیز و همه کس با یک چشم نظر می‌کند، بلکه عدم تبعیض بین کسانی است که در شرایط مساوی هستند. به این ترتیب عدالت به معنای مساوات نیست بلکه منظور رعایت تساوی در زمینه استحقاقهای مساوی است.

ج - رعایت حقوق افراد و عطا کردن به صاحب، حق او را. در قوانین بشری این نوع عدالت باید مراعات شده و افراد بشر باید آن را محترم بشمارند. به اعتقاد شهید مطهری این مفهوم از عدل از یک طرف بر اساس اولویت‌هایی است که افراد بشر نسبت به یکدیگر و در قیاس با هم کسب می‌کنند و از طرف دیگر آن را به یک خصوصیت ذاتی بشر نسبت می‌دهد که ناگزیر است در جریان زندگی یک سری "باید" و "نباید" بسازد و "حسن" و "قبح" انتزاع کند و عدالت رعایت همین‌هاست.

د - رعایت استحقاقها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود دارد که این معنی از عدل عمدتاً مربوط به عدالت تکوینی و از مقوله بحث فعلی خارج است. با دقت در تقسیم بندی مرحوم مطهری ملاحظه می‌شود که جز تعریف چهارم که در رابطه با عدل الهی و خارج از موضوع بحث ماست سه تعریف اولیه به نحوی اشاره به تعاریف استاندارد اعطاء «کل ذی حق حقه و یضع الامور مواضعها» دارد و نسبت به تعیین

۱- مطهری، مرتضی (۱۳۵۷)، ص ۵۹-۶۴.

موارد حق و ذی حق و این که موضع افراد کدامست ساکت می‌باشند. از اینرو با استناد به تعاریف یاد شده نمی‌توان تصویری از عدالت و عدالت اجتماعی را در مکتب اسلام ارائه نمود.

برای این منظور می‌باید علاوه بر بحث لغوی زمینه‌های تحقق عدالت اجتماعی و توسعه اقتصادی مبتنی بر آن را مورد بحث قرار داد. از اینرو پس از بررسی لغوی واژه توسعه، بسترها و زمینه‌های مورد تأکید اسلام و مورد نیاز برای تحقق عدالت اجتماعی و توسعه اقتصادی پایدار را مورد بحث قرار خواهیم داد.

مفهوم توسعه اقتصادی، توسعه انسانی و توسعه پایدار

در مورد معنای اصطلاحی رشد و توسعه و تعاریف آنها توافق چندانی وجود ندارد^۱ جز آنکه در رشد بیشتر جنبه کمی و افزایش درآمد ملی مورد نظر است در حالیکه از توسعه تغییرات کمی و کیفی مستفاد می‌گردد. «تودارو» از سرشناسان توسعه معتقد است که «در دهه ۱۹۷۰ توسعه اقتصادی بر حسب کاهش یا از بین بردن فقر، نابرابری و بیکاری در چهارچوب یک اقتصاد در حال رشد مجدداً تعریف گردید»^۲. تودارو در واقع مسائل اصلی توسعه را فقر، بیکاری و نابرابری درآمدها می‌داند و در این راستا به نقل از «دادلی سیرز» اظهار می‌دارد: «سوالاتی که در باره توسعه یک کشور می‌توان مطرح نمود عبارتند از اینکه فقر بیکاری و توزیع درآمد چه تغییری کرده‌اند؟ چنانچه هر سه پدیده فوق کم شده باشند قطعاً این دوره برای کشور مورد نظر یک دوره توسعه بوده است. ولی اگر یک یا دو مورد از این مسائل اساسی بدتر شده باشند و به ویژه اگر هر سه مسئله بدتر شده باشد بسیار عجیب خواهد بود که نتیجه را توسعه بنامیم حتی اگر درآمد سرانه دو برابر شده باشد»^۳.

در توسعه انسانی مردم در کانون توسعه قرار دارند و هدف آنست که افراد بتوانند تواناییهای خود را به بهترین نحو ممکن گسترش داده و این تواناییها را در همه زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی به بهترین وجه بکار گیرند. بنابر تعریف

1- Meier (1995), ch.I.

۳- همان ص ۱۳۴

۲- تودارو (۱۳۶۶)، ص ۱۳۴

UNDP "توسعه انسانی پایدار توسعه‌ای است طرفدار مردم، طرفدار ایجاد شغل و سازگار با طبیعت. در اینگونه توسعه کاهش سطح فقر، اشتغال مولد، یکپارچگی اجتماعی و تجدید حیات زیست محیطی بالاترین اولویت را پیدا می‌کند، توسعه‌ای از این دست بین جمعیت جامعه انسانی و ظرفیت پاسخگویی جوامع به نیازها از یک سو و ظرفیت‌های کثشی طبیعت از سوی دیگر، تعادل برقرار می‌سازد. این نوع توسعه، بدون انهدام سرمایه طبیعی مورد نیاز برای حمایت از فرصت‌های نسل‌های آتی، رشد اقتصادی را شتاب می‌بخشد و آن را در هیأت بهبودهای عینی در حیات انسانها تجسم می‌بخشد.^۱

بنا به تعریف "گوستاو اسپت" مدیر برنامه توسعه سازمان ملل، که توسعه انسانی حاصله را منصفانه توزیع می‌کند، بجای تخریب محیط زیست، آن را باز می‌سازد و به جای راندن مردم به حاشیه آنها را از قدرت برخوردار می‌کند، توسعه انسانی پایدار توسعه‌ای است که با گسترش عرصه انتخاب‌ها و فرصت‌های فقرا و تمهید مشارکت آنان در تصمیم‌های موثر با زندگی خود، آنها را در اولویت قرار می‌دهد.^۲

در توسعه انسانی پایدار عدالت محور بحث بوده و عدالت درون نسلی در کنار عدالت بین نسلی مورد توجه قرار می‌گیرد بگونه‌ای که همه نسل‌های کنونی و آتی قادر باشند به بهترین نحو از تواناییهای بالقوه خود استفاده به عمل آورند.^۳

رشد و توسعه در قرآن

در توسعه واژه "واسعه"، "وسع"، "سعه" و "موسع" بکار رفته که در مفهوم گسترش و توسعه مورد استفاده قرار گرفته است. ولی اصطلاح رشد عیناً و به صورتهای "رشد"، "رشاد"، "مرشد"، "راشدون" بکار رفته که در آنها عموماً هدایت، نجات، صلاح و کمال مورد نظر بوده است.^۴

در آیه ۲۵۶ سوره بقره، "رشد" در مقابل "غی" بکار رفته (قد تبین الرشد من الغی...) و

۱- برنامه توسعه سازمان ملل متحد، ۱۳۷۴، ص ۶-۲. همان مأخذ، پیشگفتار

۲- Woodhouse, 1992 P.111.

۳- قرشی، علی اکبر (۱۳۵۳)، جلد سوم، ص ۱۰۱-۱۰۰.



رشد به معنی راه درست و غی به معنی راه انحرافی ترجمه شده است.^۱
 رشد یافتگان یا راشدون در تعبیر قرآن کسانی هستند که دارای ایمان و تقوا بوده و به راه هدایت و سعادت انسان در جامعه دست یافته‌اند (سوره بقره آیه ۱۸۶) و همچنین این صفت برای کسانی بکار رفته که مخالف کفر و فسق و عصبان بوده و دوستدار ایمان و تقوا هستند (سوره حجرات آیه ۷)

بطوریکه قبلاً اشاره گردید، در اقتصاد متعارف، واژه توسعه عام‌تر و گسترده‌تر از واژه رشد می‌باشد در حالی که بر اساس تعالیم قرآنی جامعه رشد یافته متعالی‌تر از جامعه توسعه یافته است. بنابر این به نظر می‌رسد که نمی‌توان با واژه‌شناسی و صرفاً بررسی و تحصیل لغوی و مفهومی این دو واژه به مفاهیم مورد نظر رشد و توسعه در ادبیات اقتصادی امروز دست یافت و بهتر است که برای درک و فهم نظر اسلام در رابطه با توسعه به بررسی زمینه‌های لازم برای توسعه و یا عدم توسعه در اندیشه اسلامی پرداخت.

اگر فرهنگ اسلامی را کلیه باورها، عادات، آداب و رسوم و ارزشهای حاکم بر جامعه اسلامی تلقی کنیم، برخی از این مؤلفه‌ها، در جهت توسعه یافتگی عمل نموده و برخی را می‌توان از موانع توسعه به حساب آورد. ولی اگر فرهنگ اسلامی را به آنچه که انسانهای مسلمان باید به آن اعتقاد داشته باشند بدانیم قطعاً تعالیم اسلامی مشوق و مولد توسعه خواهد بود. در این قسمت به برخی از اشکال‌هائی که در مخالفت اسلام با توسعه عنوان می‌شود اشاره خواهیم نمود:

گاهی گفته می‌شود که دید اسلام نسبت به دنیا و مسائل دنیوی مخالف و مانع توسعه است. از جمله در قرآن می‌خوانیم که "اعلموا انما الحیوه الدنیا لعب و لهو و... و ما الحیوه الدنیا الامتاع الغرور" (سوره حدید آیه ۲۰) و یا به نقل از پیامبر اکرم داریم حب الدنیا رأس کل خطیئه یعنی دوست داشتن دنیا آغاز هر نوع خطا و لغزش است در بسیاری از کتب اخلاق اسلامی^۲ می‌توان فصولی در مذمت دنیا، اعراض از دنیا و توجه به آخرت، در معایب جمع آوری مال، در آفات حرص و طمع، در فضیلت فقر بر غنا و... ملاحظه نمود.

۱- مکارم شیرازی ناصر و همکاران (۱۳۵۳)، ص ۲۰۴-۵

۲- برای نمونه می‌توان به مأخذ زیر مراجعه نمود. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۱)، فصول ۱۵ تا ۲۰

منتقدین اشاره می‌کنند که "مجموعه کتب اخلاقی که به طور عمومی مردم از روی آنها موعظه می‌شوند از عناوینی تشکیل می‌شود از قبیل نگوئش دنیا، حقیقت و ماهیت دنیا برای انسان، نگوئش مال و کراهت مال دوستی، رهایی از مفسد مال، ستایش قناعت و قطع امید از مال داری و کسب قناعت، نگوئش توانگری و ستایش تنگدستی، نگوئش شهرت و فضیلت گمنامی، نگوئش آرزوی بلند - طول امل - و فضیلت بی‌آرزویی برای دنیا - قصر امل - و تصویر دنیا و اقتصاد را در آن به آنجا می‌کشد که مال و جاه، به ذات خود دوست داشتنی نیستند بلکه علاقه به آنها از قبیل آنست که انسان در خانه‌اش برای دستشویی برای فضای حاجت لازم دارد."^۱ با در نظر گرفتن این واقعیات است که نویسنده نتیجه می‌گیرد "جهان بینی امروز اقتصاد ایران از جنبه نظری پشت به دنیاست."^۲

ولی آنچه مسلم است، واقعیت اسلام اینگونه نیست و اگر به منابع دست اول و دیدگاههای علما و دانشمندی که در این مقوله صاحب نظرند مراجعه کنیم دیدگاه اسلامی را به غیر از آنچه توضیح داده شد ملاحظه می‌کنیم. مثلاً هنگامی که در تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام راجع به دنیا می‌خوانیم که مسجد احباء الله، و مصلی ملائکه الله و مهبط وحی الله و متجر اولیاء الله آ، یعنی دنیا، کشتگاه آخرت است مرکز عبادت خداست، محل هبوط و نزول وحی الهی است، تجار تخانه اولیاء خداست، چگونه می‌توان چنین دنیائی را بی‌فایده و بی‌ارزش دانست.^۳

مرحوم مطهری در رابطه با علاقه به مال و منال دنیا و اصولاً توجه به آن معتقد است که "بدون شک این علائق فطری و طبیعی است... در میل‌ها و رغبت‌های انسان هیچ میل و رغبت و علاقه‌ای طبیعی و فطری نیست که بی‌حکمت باشد، هدف و مقصدی نداشته باشد؛ همه اینها حکمت دارد، علاقه به مال و ثروت، علاقه به پیش افتادن، علاقه به احترام و محبوبیت، همه اینها حکمت‌های بزرگی دارد که بدون اینها اساس زندگی بشر از هم پاشیده می‌شود. به علاوه قرآن کریم همین محبت‌ها را به عنوان نشانه‌های حکمت پروردگار ذکر می‌کند... اگر این علائق نبود، نه نسل ادامه پیدا می‌کرد و نه زندگی و تمدن پیش می‌رفت و نه کار و کسب و حرکت و جنبشی در کار بود."^۴

۱- رضاقلی، علی، (۱۳۷۲)، ص ۱۵

۲- همان مأخذ ص ۲۱

۳- نهج البلاغه حکمت ۱۳۱

۴- همان مأخذ ص ۱۶۴-۱۶۳

برخی بر این باورند که بی توجهی به دنیا ناشی از طرز تفکر عارفانه و تلقی صوفیانه‌ای است که از دین می‌شود و بر این اساس به مذمت دنیا می‌پردازند. ولی آنچه مسلم است اگر این برداشت عارفانه و آگاهانه که می‌تواند مفید هم باشد عمومیت یابد و زندگی این جهان را همچون گذر از پل بدانند و نتیجه بگیرد که "اهل تمیز خانه نگیرند بر پلی"، وضعیت فاجعه آمیز خواهد شد. ولی:

اولاً، باید بر این برداشت عارفانه خواص و تلقی صوفیانه عوام از دین فرق گذاشت زیرا "برداشت عارفانه که همان باطن شریعت باشد یعنی آشنایی پیدا کردن با رازها و با عنایتی که شریعت دارد، یک برداشت بسیار سودمند و والایی است. به همین سبب هم عرفان، نمی‌باید و نمی‌تواند به زندگی عمومی راه پیدا کند و فقط باید پیرامون حوزه خواص باشد و سرچشمه‌ای باشد که فقط کسانی که اهل آن هستند از آن استفاده کنند.... آنچه که بسیار مهم است و زندگی بر آن بنا می‌شود، عبارت است از جدی گرفتن این جهان و زندگی در آن" ^۱ ثانیاً باید توجه داشت که مال و ثروت دنیا از جمله نعمت‌های الهی هستند و به خودی خود نمی‌توانند بد باشند. بلکه در اسلام مهم آن است که این مال چگونه بدست آمده؟ و چگونه مورد استفاده قرار می‌گیرد؟

از حضرت امام محمد باقر پرسیده شده که ماد دنیا را دوست داریم. حضرت می‌پرسد که برای چه دنیا را دوست داری؟ فرد سؤال کننده پاسخ می‌دهد برای این دوست دارم که می‌توانم با استفاده از ثروت دنیا ازدواج کنم، حج بجا آورم، به خانواده‌ام رسیدگی کرده و به برادران دینی خود کمک نموده و صدقه پردازم. امام پاسخ می‌دهند که اینها از دنیا شمرده نمی‌شود بلکه مربوط به آخرت است ^۲ و یا از امام محمد باقر نقل شده که فرموده‌اند دنیا بهترین یاور آخرت است. ^۳

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که در فرهنگ اسلامی دنیا و آخرت جدا از هم نیستند و بعنوان مکمل در نظر گرفته می‌شود. انسان مومن باید در کار دنیای خود بگونه‌ای رفتار کند که گوئی برای همیشه زنده است و عمر جاوید دارد و برای آخرتش آن‌گونه اقدام کند که

۲- محمدی ری شهری (۱۳۶۲)، ص ۲۹۶

۱- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۳) ص ۵

۳- همان مأخذ ص ۱۶۲

گونی فردا خواهد مرد.^۱

به قول مرحوم شهید مطهری از نظر اسلام، رابطه انسان و جهان از نوع رابطه زندانی و زندان و چاه و در چاه افتاده نیست، بلکه از نوع رابطه کشاورز است با مزرعه،^۲ و یا اسب دونده با میدان مسابقه^۳ و یا سوداگر با بازار تجارت^۴ و یا عابد با معبد است.^۵ دنیا از نظر اسلام مدرسه انسان و محل تربیت انسان و جایگاه تکامل او است.^۶

عدالت مبنای توسعه در اقتصاد اسلامی

بطوریکه گفته شد در میان متون مذهبی و آیات و روایات شواهد فراوانی را می توان در رابطه با عدل و تحسین و تأیید یافت که موجب برقراری دولت را رفاه و عامل عمران و آبادی و توسعه دانسته است:

عدالت بنا بر سخن مفسرین قرآن و آگاهان از مراد خدای سبحان، بطوریکه در احادیث بسیاری ملاحظه می شود آن است که فقر نباشد و مردم در معیشت و زندگی به "استغنا" یعنی بی نیازی دست یابند و هنگامی که امام علی علیه السلام می فرمایند:

العدل حیاة الاحکام (زنده شدن دین و احکام دین به اجرای عدالت است). و یا پیامبر بزرگوار می فرمایند: لَوْلَا الْحُبْرُ مَا صَلَّيْنَا وَلَا صُحْنَا...^۷ اگر نان نباشد (مواد غذایی نباشد و نخوریم و تغذیه نکنیم و توان نیابیم) نه می توانیم نماز و نه می توانیم روزه بگیریم و... و همین گونه است دیگر نیازهای ضروری... پس اقدام برای اجرای عدالت که مقدمه انجام دادن واجبات است نیز از مهمترین واجبات می باشد. به اعتقاد بسیاری، غفلت از آن، ناقص معرفی کردن دین خداست، زیرا فاقد عامل ضروری برای رشد فرد و تعالی اجتماع خواهد

۱- اعمال لدنیاک کانک تعیش ابدا و اعمل لاخرتک کانک تموت غدا

۲- الدنيا مزرعه الاخره - حدیث نبوی

۳- الا و ان اليوم المضمار و غدا السباق - نهج البلاغه خطبه ۲۸

۴- الدنيا... متجر اولیاء الله - نهج البلاغه - حکمت ۱۳۱

۵- الدنيا... مسجد احباء الله - نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱...

۶- مطهری، مرتضی (۱۳۵۳)، ص ۲۶۷

۷- کافی، ج ۵، ص ۷۳، نقل از حکیمی، (۱۳۷۶)، ص ۷۳

سه نمونه دیگر از این احادیث، ذیلاً نقل می‌گردد:

امام موسی کاظم علیه السلام: **لَوْ عُدِلَ فِي النَّاسِ لَأَسْتَفْتُوا**

اگر عدالت مراعات گردد بی‌نیازی حاصل خواهد شد.

امام علی علیه السلام: **مَا عُمِرَتِ الْبُلْدَانُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ**^۲

هیچ چیز مانند عدالت، عمران و آبادی به ارمغان نمی‌آورد.

امام صادق علیه السلام: **إِنَّ النَّاسَ يَسْتَفْتُونَ إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ**^۳

اگر در میان مردمان به عدالت رفتار شود همه بی‌نیاز می‌گردند.

احادیث یاد شده به خوبی می‌فهماند که مصیبت فقر و فاجعه آن تنها در این نیست که شکم فقیر گرسنه و تن او برهنه می‌ماند، بلکه انسان محروم ممکن است از سرمایه حیات ابدی، که ایمان و عمل به احکام دین است و عموماً نیازمند، مسائل، مقدمات و مقارنات مادی است نیز محروم بماند و سرمایه ابدی او تباہ گردد.

در اسلام بهترین حالت و نقطه اوج کمال انسانی در "تقوی" دانسته شده و نزدیکترین راه رسیدن به تقوی، را عدالت دانسته است (اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى مَائِدَة ۸) و عدالت راستین، رسیدن به جامعه‌ای است که حداقل نیازهای آن تأمین شده و فقر از آن ریشه کن شده باشد. بر اساس تعالیم اسلامی است که اگر ایمان و تقوا در جامعه‌ای حاکم گردد در آن جامعه، توسعه و رفاه به معنی واقعی کلمه بوجود خواهد آمد. این وعده خداست که:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۙ ۹۶/اعراف
اگر مردمان شهرها در آبادیها ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند برکات آسمان و زمین را برای آنها می‌گشایم.

از این آیه استنباط می‌شود که اگر مردم ایمان و تقوا داشته و از مواهب و امکانات الهی استفاده صحیح بنمایند مستوجب نزول برکات الهی شده و موجبات گشایش در زندگی مادی و بهبود وضعیت معیشتی آنها فراهم خواهد شد.

۲- آمدی، عبدالواحد ابن محمد (بی‌تا)، ص ۳۴.

۱- به نقل از حکیمی (۱۳۷۶)، ص ۶۱.

۳- به نقل از حکیمی، ۱۳۶۴، ص ۶۰.

بنابر این بنظر می‌رسد که اجرای عدالت و تحقق تقوا نوید دهنده یک جامعه رفاه اسلامی خواهد بود. عدالت اجتماعی آن اندازه مهم است که دلیل اصلی پذیرش خلافت را حضرت علی برقراری عدالت اجتماعی می‌داند.^۱

و امام علی درباره کوفه تنها شهری که در اختیار او بود علیرغم مشکلات و مسائل خاصی که در دوران حکومت خود با آن مواجه بود، می‌فرماید:

مَا أَصْحَحَ بِالْكُوفَةِ أَحَدًا إِلَّا تَاعِمًا، إِنْ آدْنَا هُمْ مَنَزِلَةً لِيَأْكُلُوا الْبُرِّ، وَيَجْلِسُوا فِي الظِّلِّ، وَيَشْرَبُوا مِنْ مَاءِ الْفُرَاتِ.

یعنی هیچ کس در کوفه نیست که زندگی او سامانی نیافته باشد، پائین‌ترین افراد نان‌گندم می‌خورند، و خانه دارند و از بهترین آب آشامیدنی استفاده می‌کنند.

یعنی اینکه در کوفه جنگ‌زده آن روز همه از رفاه نسبی برخوردارند و فقیری در آن یافت نشود. بطوریکه حضرت موقعی که در همین شهر پیرمرد درمانده‌گدایی را درگذر می‌بینند که دست‌گدایی دراز نموده امیرالمومنین می‌پرسند "این چه وضعی است؟ پاسخ داده شد، شخصی است نصرانی. امام گفت تا وقتی جوان بود از او کار کشیدید، اینک که پیر و درمانده شده طردش کرده‌اید، مخارج او را از بیت‌المال پردازید."^۲ به قول حکیمی چون امام علی علیه السلام او را دید، پدیده‌ای نامأنوس دانست و با بکار بردن واژه "ما"^۳ در سؤال - که برای پرسش از اشیاء است نه اشخاص - به نامتعارف بودن چنین چیزی موضوعیت داد.

برای اینکه ببینیم اقتصاد اسلامی تا چه اندازه با عدالت اجتماعی سازگاری دارد، برخی از زمینه‌هایی که برای تحقق عدالت اجتماعی و توسعه پایدار مبتنی بر آن را می‌توان مورد اشاره قرار داد عبارتند از:

لزوم صدقات و انفاقات

رعایت اقتصاد و عدم اسراف

تشویق علم و فضیلت عالم و اهمیت دادن به نقش سرمایه انسانی

تشویق کار و نکوهش تنبلی و تن‌پروری و قبول مالکیت ناشی از کار

۱- نهج البلاغه فیض الإسلام، خطبه ۳، ص ۵۲. ۲- به نقل از اقتصاد ما، جلد دوم، ص ۳۱۳.

۳- وسایل الشیعه، جلد یازدهم، ص ۴۹، به نقل از حکیمی (۱۳۷۶)، ص ۷۹.

مخالفت با فقر و مذمت آن

تکافل اجتماعی و مسئولیت افراد نسبت به یکدیگر

وظیفه دولت و بیت‌المال نسبت به محرومین و ضعفا و تهیه امکانات کار و زندگی برای

آنان

اهمیت دادن به نظم و انضباط

رعایت تقوا و وجدان کاری

موارد مذکور در فوق از مسلمات اسلامی بوده و هر مورد را می‌توان با آیات و روایات متعددی مستند نمود. این اصول از یکطرف عوامل ایجادکننده و زمینه‌ساز توسعه را فراهم می‌سازد و از طرف دیگر فرصت‌ها و امکانات یکسانی را برای کلیه افراد جامعه بوجود می‌آورد. پس از فراهم شدن این امکانات عدالت آنست که افراد متناسب با کار و تلاش و استعداد خود صاحب درآمد و ثروت گردند و تفاوت در این مرحله منافاتی با عدالت نداشته بلکه رعایت اصل عدالت خواهد بود.

نتیجه

اندیشه عدالت، سابقه تاریخی بسیار طولانی دارد. از زمان افلاطون و ارسطو عدالت نوعی نظم دانسته شده ولی شکل، محتوی و مضمون نظم تعریف نشده باقی مانده است. از توسعه نیز علیرغم آنکه برداشتهای مختلفی وجود داشته و تعریف دقیق و واحدی ملاحظه نمی‌شود با این حال تأکید بر فقر یا تقلیل قابل ملاحظه آن به عنوان یکی از نمودهای اصلی توسعه تقریباً مورد تأکید عموم صاحب‌نظران توسعه قرار گرفته است. در این مقاله، ضمن رد شبهاتی که اسلام را مخالف مال و ثروت و اصولاً دنیا و توسعه مادی عنوان می‌کنند با توجه به تأکیدات مکرر اسلام در زمینه عدالت، بسترها و زمینه‌هایی مورد اشاره قرار گرفته که عدالت را در جامعه محقق می‌گرداند و بر این اساس عمران و آبادی و توسعه را بر مبنای عدالت استقرار ساخته است. و نتیجه آنکه اسلام نه تنها مخالف توسعه نیست بلکه توسعه در مفهوم خاص آن مطلوب، مورد نظر و مورد توجه اسلام می‌باشد.

فهرست منابع و مآخذ:

- آمدی، عبدالواحد ابن محمد (بسنّا)، تضعیف الضرر، تحقیق از مصطفی درایتی، قم، مکتب العلوم الاسلامی.
- ارسطو، اخلاق نیکو ماخس، ترجمه دکتر سید ابوالقاسم پورحسینی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
- برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP)، (۱۳۷۴)، گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴ ترجمه قدرت‌ا... - معمارزاده، تهران، سازمان برنامه و بودجه
- نودارو، مایکل، (۱۳۶۶)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، تهران، برنامه و بودجه راولز، جان. "عدالت و انصاف و تصمیم‌گیری عقلایی" ترجمه مصطفی ملکیان
- نقد و نظر سال دوم شماره ۲ و ۳، بهار و تابستان ۱۳۷۶.
- رضاقلی، علی، (۱۳۷۲)، توسعه اقتصادی و جهان بینی ما، کتاب توسعه جلد ۶، تهران، نشر توسعه، فلسفه ایران
- سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۳)، عرفان و توسعه، فرهنگ توسعه، سال سوم، شماره ۱۳ و ۱۴، ص ۱۲-۲.
- صدر، محمدباقر، (۱۳۴۹)، اقتصاد ما: بررسی‌هایی درباره مکتب اقتصادی اسلام، جلد دوم، ترجمه‌ها سپهبدی. تهران، موسسه انتشارات اسلامی.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، (۱۳۶۱) اخلاق محتشمی، با تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- طوسی، خواجه نصیرالدین، (۱۳۴۶)، اخلاق ناصری، تهران، موسسه مطبوعاتی اسلامی. قرشی، سیدعلی اکبر، (۱۳۵۴)، قاموس قرآن جلد چهارم، تهران
- کاتوزیان، ناصر "حقوق و عدالت"، نقد و نظر شماره دوم و سوم سال سوم بهار و تابستان ۱۳۷۶
- مطهری، مرتضی، بیست گفتار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۰.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۷)، عدل الهی، قم انتشارات حکمت.
- مکارم شیرازی ناصر و همکاران (۱۳۵۳) تفسیر نمونه جلد دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۲۹۶
- مطهری، مرتضی، (۱۳۵۳)، سیری در نهج البلاغه، قم، دارالتبلیغ اسلامی
- نهج البلاغه، ترجمه و شرح سیدعلینقی فیض الاسلام، (۱۳۲۶)، تهران، شرکت کانون کتاب
- همایی، جلال الدین، (۱۳۴۸)، حکمت عملی از نظر خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، دهخدا.
- Meier, G. (1995) *Leading Issues in Economic Development* New York, Oxford University Press.
- Rawls, J. (1971) *A Theory of Justice*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Woodhouse P. (1992), "Environmental Degredation and Sustainability in Poverty and Development in the 1990s Oxford University press.